

بررسی مبانی فقهی و حقوقی میانجی‌گری کیفری

نایب‌علی اختری^۱

چکیده

میانجی‌گری کیفری به‌عنوان روش مسالمت‌آمیز حل‌وفصل اختلاف‌ها، به‌صورت نوین از نیمه دهه هفتاد قرن بیستم، به‌منظور ترسیم سیاست عدالت کیفری مشارکتی، انعطاف‌پذیر و کارآمد در حقوق کیفری پدید آمد و با اقبال بسیاری از کشورها همراه گردید. ده‌ها سند، توصیه‌نامه و قطع‌نامه منطقه‌ای و بین‌المللی آن را مورد تأکید قرار دادند. در ایران برای اولین بار به‌عنوان یک تأسیس جدید حقوقی در پاسخ به جرم، در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ پیش‌بینی شد و سازوکار اجرایی آن در آیین‌نامه میانجی‌گری در امور کیفری مصوب ۱۳۹۵ تدوین گردید. از آنجا که نظام دادرسی اسلامی مبتنی بر اراده تشریعی الهی است که در کتاب و سنت تجلی یافته است، حل اختلافات و منازعات ناشی از پدیده مجرمانه از طریق احاله به میانجی‌گری از جهت مشروعیت، حدود و قلمرو اجرایی و تحقق اهداف و آثار آن اهمیت دارد. پژوهش حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی به بررسی مبانی فقهی میانجی‌گری کیفری پرداخته و به این نتیجه دست یافته است که میانجی‌گری کیفری ریشه در انسان‌شناسی اسلامی دارد. با نگرش عمیق به مسئله احیا و اصلاح نفس از طریق ارائه الگویی تربیتی مطلوب و تغییر چشم‌انداز اخلاقی بزه‌کار در فرایند میانجی‌گری و احترام به کرامت و حیثیت انسانی او، به دنبال احیای ارزش‌های انسانی بزه‌کار است. نفوذ شرعی فرایند میانجی‌گری در قالب نهاد قاضی تحکیم و استحباب ترغیب اصحاب دعوی به سازش از سوی قاضی پرونده، تأکید بر مفاهیمی چون عفو و گذشت و اصلاح ذات‌البین با تشویق طرف‌های درگیر و آحاد جامعه به‌عنوان کنشگران فرایند حل‌وفصل، در منابع اسلامی بر اهمیت میانجی‌گری به‌عنوان روش مسالمت‌آمیز حل‌وفصل منازعات در نظام دادرسی اسلام دلالت دارد.

کلیدواژه‌ها: میانجی‌گری کیفری، اصلاح ذات‌البین، قاضی تحکیم، عفو و گذشت.

۱. دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، جامعه المصطفی العالمیه، مشهد، ایران.



مقدمه

میانجی‌گری کیفری به‌عنوان روش مسالمت‌آمیز حل‌وفصل منازعات و اختلافات سابقه طولانی در سنت‌ها و آیین‌های تاریخ اقوام مختلف دارد و به دوره‌های بسیار کهن بازمی‌گردد. به‌عنوان یک الگوی نوین از نیمه دهه هفتاد قرن بیستم، به‌منظور کاهش مراجعات و جلوگیری از تراکم پرونده‌ها در محاکم قضایی، کاهش هزینه‌های رسیدگی، تسهیل جریان عدالت کیفری، ترمیم خسارات مادی و معنوی بزه‌دیده، التیام و بهبود روابط انسانی و در نتیجه ترسیم یک سیاست عدالت کیفری مشارکتی و انعطاف‌پذیر و کارآمد در حقوق کیفری پدید آمد و در جستجوی آن است که ضمن ارائه تبیینی دیگر از نقش و جایگاه سهامداران عدالت کیفری، به احیای حقوق از دست‌رفته بزه‌دیده و ایجاد ساختار مشارکت‌پذیر و دارای ظرفیت گفت‌وگو برای شناخت عدالت و اجرای آن اقدام نماید و از مجرای تقویت روحیه گفت‌وگو و مشارکت به دنبال این است پاسخ‌های جدیدی به پدیده جنایی بدهد و ضمن فاصله گرفتن از روش رسیدگی سنتی بر عینیت یافتن مواجهه رودرروی بزه‌دیده و بزه‌کار و سایر سهامداران عدالت در امور کیفری تأکید دارد. این نهاد با اقبال بسیاری از کشورها همراه گردید. ده‌ها سند، توصیه‌نامه و قطع‌نامه بین‌المللی و منطقه‌ای به شکل مستقیم یا غیرمستقیم، مقوله حل‌وفصل اختلافات جنایی را از طریق میانجی‌گری مورد تأکید قرار داده‌اند. مؤسسات و نهادهای زیادی در اقصی نقاط دنیا به حل‌وفصل اختلافات از این طریق و عرضه خدمات میانجی‌گری می‌پردازند. میانجی‌گری کیفری در ایران. میانجی‌گری کیفری برای اولین بار به‌عنوان یک تأسیس جدید حقوقی در پاسخ به جرم، در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ پیش‌بینی گردید. سازوکار اجرایی آن نیز در آیین‌نامه میانجی‌گری در امور کیفری مصوب ۱۳۹۵ تدوین گردید. نظام دادرسی اسلام مبتنی بر اراده تشریعی الهی است که در بیان تشریعی الهی و سنت نبوی و ائمه هدی تجلی پیدا نموده است. حل اختلافات و منازعات ناشی از پدیده مجرمانه از طریق احاله به میانجی‌گری از جهت مشروعیت، حدود و قلمرو اجرایی و تحقق اهداف و آثار آن اهمیت دارد. پژوهش‌های انجام‌شده در این زمینه به مبانی فقهی میانجی‌گری کیفری نپرداخته‌اند. از این‌رو، این نوشتار با رویکرد توصیفی-تحلیلی به بررسی مبانی فقهی میانجی‌گری کیفری می‌پردازد.

۱- مفهوم میانجی‌گری کیفری

میانجی‌گری در لغت به معنی وساطت و پادرمیانی بین دو طرف متخاصم به‌منظور رفع اختلاف و ایجاد صلح و سازش آمده است و به پامردی و وساطت نزد قاضی (حاکم) به‌منظور عفو و بخشش خطای مجرم و گناهکار یا تخفیف در مجازات آن؛ نیز اطلاق می‌شود (دهخدا، ۱۳۷۷، ص. ۱۳، ۴۷۵). با اضافه به واژه کیفر - که به معنی عقوبت و جزا است - به وساطت و مداخله شخص ثالث میان افراد متخاصم به‌منظور رفع اختلاف و ایجاد صلح و سازش در موضوعات کیفری به کار می‌رود.

در اصطلاح فرایند سه‌طرفه‌ای است که در آن سعی می‌شود فارغ از تشریفات معمول در فرایند کیفری فضایی ایجاد شود که بزه‌دیده و بزه‌کار، در صورت لزوم سایر اشخاص جامعه که از جرم متأثر می‌شوند، با



مشارکت اختیاری ترجیحاً در محیط و زمان مناسب طی گفت‌وگوهای متقابل به صورت مستقیم یا در صورت لزوم غیرمستقیم با حضور شخص یا اشخاص بی طرف به نام میانجی، به منظور پایان دادن به مشکلات و عواقب ناشی از ارتکاب جرم و ترمیم خسارت مادی و معنوی وارده بر بزه دیده و التیام در بهبود روابط انسانی، به حل و فصل مسائل برخاسته از حادثه مجرمانه می پردازند (صادقی، ۱۳۷۳، ص. ۷).

فرایند میانجی‌گری ممکن است به صورت جامعه‌ای به ابتکار خود جامعه مدنی و مردم با الهام از الگوهای معمول در عرف و فرهنگ عامه بدون مداخله و نظارت مقام قضایی (رضادانا، ۱۳۸۴، ص. ۱۵۴) یا به صورت جامعه‌ای همراه با نظارت قضایی یا درون تشکیلاتی - میانجی‌گری پلیسی - قضایی با دو روش مستقیم و غیرمستقیم انجام شود (عباسی، ۱۳۸۲، ص. ۸۵). فرایند میانجی‌گری در هر مرحله از دادرسی امکان پذیر است، اعم از مرحله تحقیقات مقدماتی، مرحله تعقیب و مرحله دادرسی با فرض قبول درجه‌ای از مسئولیت توسط بزه کار و نیز بعد از محکومیت و حتی در مرحله اجرای مجازات با مشارکت اختیاری بزه دیده و بزه کار نیز ممکن است (قسمت الف ماده ۱ آیین نامه میانجی‌گری در امور کیفری مصوب ۱۳۹۵).

۱-۱- میانجی‌گری کیفری در نظام عدالت کیفری

میانجی‌گری به عنوان یکی از سازوکارهای دیرین حل و فصل منازعات از طریق روش مسالمت آمیز و غیرقضایی سابقه طولانی در سنت‌ها و آیین‌های تاریخ اقوام مختلف دارد و به دوره‌های بسیار کهن بازمی گردد (مالدار، ۱۳۹۶، ص. ۹۶). اما به صورت نوین از نیمه دهه هفتاد قرن بیستم، نظام عدالت کیفری را تحت تأثیر قرار داد. کشور کانادا به عنوان کشور پیشگام در زمینه تجارب میانجی‌گری تلقی می شود. به دنبال آن میانجی‌گری کیفری با سرعت زیادی در آمریکا و اروپا رشد نمود. در کشورهای نیوزلند، استرالیا، ژاپن، آفریقای جنوبی نیز به خوبی شناخته شده و به اجرا درمی آید (غلامی، ۱۳۸۲، ص. ۴۷). امروزه میانجی‌گری تجربه‌های مختلفی در عمل دارد؛ در آمریکا میانجی‌گری کاملاً خارج از نظام کیفری توسط انجمن‌های مردمی صورت می گیرد. در اروپا میانجی‌گری بیشتر در چارچوب دستگاه عدالت کیفری صورت می پذیرد (دلماش مارتی، ۱۳۹۵، ص. ۷۹). در حقوق انگلیس مؤسسه میانجی‌گری به عنوان یک مؤسسه پلیس محور، اقدام به میانجی‌گری می نماید. در نروژ و بلژیک هیئت‌های میانجی‌گری کیفری تمرکز عمده‌ای بر بزه کاری اطفال دارند (جانی پور و قریب، ۱۳۹۶، ص. ۲۳۹).

میانجی‌گری در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی نیز موضوع ده‌ها سند، توصیه نامه و قطع نامه قرار گرفته است که هر کدام به شکل مستقیم و غیرمستقیم مقوله حل و فصل اختلافات جنایی را از طریق میانجی‌گری مورد تأکید قرار داده‌اند. به عنوان نمونه، می توان به توصیه نامه شورای اروپا در مورد میانجی‌گری خانوادگی، در ژانویه ۱۹۹۸ و توصیه نامه این شورا برای استفاده از روش میانجی‌گری در پرونده‌های کیفری در سال ۱۹۹۹ (شیری، ۱۳۸۵، ص. ۲۲). قطع نامه «توسعه میانجی‌گری و قواعد عدالت ترمیمی در دستگاه عدالت کیفری» شورای اقتصادی - اجتماعی سازمان ملل در سال ۱۹۹۹ و اعلامیه اصول اساسی استفاده از برنامه‌های عدالت ترمیمی در قلمرو کیفری مصوب ۲۰۰۲ این سازمان اشاره کرد (نیاسر، ۱۳۸۸، ص. ۲).



مؤسسات و نهادهایی زیادی امروز در اقصی نقاط دنیا به حل و فصل اختلافات از این طریق و عرضه خدمات میانجی‌گری می‌پردازند (عباسی، ۱۳۸۲، ص. ۹۰).

۱-۲- میانجی‌گری کیفری در نظام دادرسی جمهوری اسلامی ایران

میانجی‌گری به‌عنوان یکی از روش‌های مسالمت‌آمیز حل منازعات و اختلافات، به‌صورت جامعه‌ای سابقه طولانی در سنت‌ها و آیین‌های تاریخ اقوام مختلف ایران دارد. آیین فضل، نحوه و خون‌بس نمونه‌های بارز آن است (رضوی‌فرد، مرادقلی و ضرغامی، ۱۳۹۵، ص. ۲۱۹). در قانون اصول محاکمات جنایی مصوب ۱۳۹۱، به قضات دادگاه توصیه شده است که در مواردی که امکان برقراری صلح وجود دارد، کوشش و جهد لازم را در زمینه اصلاح ذات‌البین انجام دهند. شورای حل اختلاف نیز به‌منظور ایجاد فرهنگ صلح و سازش در جامعه به‌عنوان یکی از موارد صلاحیتی خود سعی در مذاکره به‌منظور دستیابی به صلح و سازش بین طرفین در جرائم قابل‌گذشت می‌نماید (شاهرخی، ۱۳۸۵، ص. ۱۸). همچنین واحدهای صلح و سازش مستقر در برخی دادگستری و دوایر مشاوره و مددکاری مستقر در برخی کلانتری‌ها عملاً به‌منظور ایجاد صلح و سازش بین مرتکبان و بزه‌دیدگان در جرائم قابل‌گذشت تلاش می‌کنند (درویشی و جلیلیان، ۱۳۹۴، ص. ۲۰۱). عنوان میانجی‌گری کیفری با اقتباس از حقوق فرانسه برای اولین بار در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، پیش‌بینی شد. بر اساس مواد ۱ و ۸۲ این قانون، مقام قضایی که رسیدگی پرونده را بر عهده دارد، در جرائم تعزیری ۶، ۷ و ۸ که مجازات آن‌ها قابل تعلیق هستند، در مرحله دادرسی، با اعطای مهلت برای حصول سازش، با توافق طرفین دعوی، پرونده را به شورای حل اختلاف یا شخص یا مؤسسه برای میانجی‌گری ارجاع دهد و سازوکار اجرایی آن نیز در آیین‌نامه میانجی‌گری در امور کیفری مصوب ۱۳۹۵ تدوین گردید.

۲- مبانی میانجی‌گری کیفری

نظام دادرسی اسلام مبتنی بر مبانی فقهی است که وجود و تحقق میانجی‌گری کیفری را به‌عنوان یک روش مسالمت‌آمیز در حل و فصل اختلاف‌ها و منازعات جزایی ایجاب می‌نماید.

۱-۲- انسان‌شناسی اسلامی

در بینش اسلامی انسان کرامت و حرمت ذاتی دارد و این کرامت و حرمت ذاتی از این جهت است که او از «آزادی اراده و اختیار، قدرت تعقل و تفکر» و «وجهه و نفخه الهی» برخوردار است. در آیات و روایات زیادی به کرامت ذاتی انسان تصریح شده است. «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...» (اسراء، ۷۰). ما فرزندان آدم؛ انسان بما هو انسان را گرامی داشته‌ایم. مفسران و عالمان در تفسیر این آیه، وجه کرامت انسان را به این دانسته‌اند که انسان از قوه تعقل و تفکر، نطق و قدرت تمیز و وجهه و نفخه الهی برخوردار است (طریحی، ۱۳۹۵، ص. ۱۵۲). یعنی انسان به لحاظ طبیعت روحانی و معنوی خود با کائنات و هستی پیوستگی دارد. این رابطه بسیار مهم و با ارزش از آیه شریفه «فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ» (حجر، ۲۹)

استفاده می‌شود. نسبت روح به خدا در این آیه یک نسبت تشریفی است؛ یعنی یک روح گران‌قدر و پر شرافت در انسان دمیده شده است (شیرازی، ۱۳۷۴، ج. ۱۷، ص. ۱۲۸). این کرامت و شرافت انسان چیزی نیست که با ارتکاب جرم و جنایت بر خود یا دیگران زایل شود؛ زیرا وقتی خداوند با فرشتگان در مورد قرار دادن خلیفه در زمین سخن می‌گوید، فرشتگان به پرسش و اعتراض روی می‌آورند: «قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ». خداوند در پاسخ می‌فرماید: «قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (بقره ۳۰). پاسخ خداوند بیانگر این حقیقت است که مقام ذاتی و جانشینی و خلافت الهی، با افعال از قبیل فساد و خونریزی نفی نمی‌شود. در واقع آنچه در معرض سرزنش قرار می‌گیرد، وجود انسان نیست بلکه رفتار و فعل است که از او سر می‌زند (ابن عربی، بی‌تا، ص. ۱۵۷). بدین جهت است که تجاوز و تعدی به یک انسان و سلب حیات مادی و معنوی از وی به منزله تعدی و تجاوز به همه انسان‌ها تلقی شده است. احیای او به منزله احیای همه انسان‌ها است (مائده ۳۲). احیای انسان در منابع روایی و فقهی به مفاهیم چون ارشاد و هدایت انسان و نجات از فساد و گمراهی، جبران و ترمیم همه‌جانبه (مادی، روانی، عاطفی) انسانی و نیز نجات فرد از مرگ حتمی به کار رفته است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج. ۲، ص. ۲۱۰).

اطلاق احیا و ترمیم همه شیوه‌ها و روش‌های مختلف احیا و ترمیم را در بر می‌گیرد. احیای بزه‌کار گاهی از طریق اعاده حیثیت و حقوق اجتماعی به وی صورت می‌گیرد. گاهی احیای بزه‌کار از طریق عفو و بخشش و نکشتن او صورت می‌گیرد که مصداق بارز آن عفو جانی توسط اولیای دم در قتل عمد است. گاهی احیای بزه‌کار از طریق فرایند تعلیم و تربیت صورت گیرد که در نتیجه آن طرز تفکر و اندیشه بزه‌کار و اعمال و رفتار وی اصلاح گردد و به صورت شهروندی مطیع قانون درمی‌آید. زمانی هم احیای بزه‌کار از طریق ایجاد حس شرمساری در او صورت می‌گیرد؛ که پشیمانی و تلاش برای جبران آثار زیان‌بار جرم از جمله نشانه‌های این نوع احیا و تحول درونی است. احیای بزه‌دیده در این است که کلیه خسارات وارده بر او اعم از خسارات مادی، روانی و عاطفی ترمیم و جبران شود. در مواردی که امکان جبران و ترمیم این خسارت‌ها از طرف بزه‌کار وجود ندارد، باید جامعه و دولت در این راستا تلاش نماید.

بر این اساس، اسلام نگرش عمیق به مسئله احیا و بازتوانی و جایگاه والای احیای نفس و اصلاح و درمان بزه‌کار و بزه‌دیده دارد که ریشه در انسان‌شناسی اسلامی دارد. انسان‌شناسی اسلامی از این جهت می‌تواند مبنای میانجی‌گری کیفری قرار گیرد که میانجی‌گری کیفری به دنبال احیای ارزش‌های انسانی و ترمیم روابط مختل‌شده انسانی بزه‌کار با بزه‌دیده است. میانجی‌گری کیفری از یک سو، با ایجاد شرم واقعی در بزه‌کار و تغییر چشم‌انداز اخلاقی او و ارائه الگویی تربیتی مطلوب در جریان فرایند میانجی‌گری و از همه مهم‌تر احترام به کرامت و حیثیت انسانی بزه‌کار و جلوگیری از الصاق برچسب مجرمیت به وی، موجبات احیای قابلیت‌های انسانی او را فراهم می‌کند. از سوی دیگر، میانجی‌گری کیفری در صدد ترمیم کلیه خسارت‌های وارده به بزه‌دیده است تا در فرایند میانجی‌گری خسارت‌های وارده بر بزه‌دیده را جبران نماید و تجربه‌های تلخ بزه‌دیدگی را از بزه‌دیده بزدايد و او را از خطر بزه‌دیدگی مجدد نجات دهد و برایش



امنیت خاطر روانی فراهم نموده و از انزوا و افسردگی اجتماعی بزه‌دیده ممانعت به عمل آورد تا عدالت واقعی که احیاکننده بزه‌دیده است برای او به ارمغان آورد.

۲-۲- اصلاح ذات‌البین

یکی از برنامه‌های مهم و مؤکد در دین اسلام در مقابله با اختلاف‌های حقوقی از جمله اختلاف‌های کیفری — که فراتر از یک دستور اخلاقی است — اصلاح ذات‌البین است و در آیات و روایات متعددی به آن پرداخته شده است که نشان از اهتمام دین مقدس اسلام به این برنامه مهم است (حسینی، ۱۳۷۸، ص. ۵). در آیات قرآن هم طرفین اختلاف و منازعه به سازش و مصالحه توصیه و سفارش شده است (بقره ۱۷۸؛ مائده ۴۵؛ شوری ۴۱ و ۴۲) و هم افراد جامعه اسلامی موظف‌اند در جهت رفع منازعه و اختلاف برادران دینی خود تلاش نمایند و از طریق گفت‌وگو و مذاکره بین آنان آشتی برقرار کنند (طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج. ۹، ص. ۲۲۰). زیرا بزه‌دیده و بزه‌کار به علت وجود خصومت، کمتر امکان شروع به مذاکره و مصالحه را دارند. ممکن است بدون میانجی‌گری فرد مصلح حاضر به صلح و مصالحه یکدیگر نشوند، یا پس از پیش‌قدم‌شدن نتوانند به توافق و آشتی و سازش برسند. در این صورت، دیگر مسلمانان که نفوذ و توانایی اصلاح بین آن‌ها را دارند، وظیفه دارند که با اقدامات میانجی‌گری و مذاکره بین آنان سازش برقرار کنند (نجفی ابرندآبادی و همکاران، ۱۳۸۷، ص. ۱۹۳).

در روایات نیز با تعبیر مختلف بر اهمیت اصلاح ذات‌البین تأکید شده و انجام آن از مسلمانان درخواست شده است. از اصلاح ذات‌البین به عنوان صدقه، یعنی کمک و یاری به مردم و افراد نیازمند یاد شده است، بلکه دوست‌داشتنی‌تر از صدقه به پول قلمداد شده است (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج. ۱۸، ص. ۴۳۹). برتر از روزه و نماز (نهج‌البلاغه، نامه ۴۷، ص. ۳۶۲) از مصادیق کار نیک، تقوا دانسته شده و در کنار امر به معروف قرار گرفته است. مسلم است که وقتی بین بزه‌دیده و بزه‌کار صلح و آشتی برقرار می‌شود، بزه‌کار خود را فردی مطرود از جامعه نمی‌یابد و احساس همبستگی با جامعه اطراف خود می‌کند که همین امر باعث پیشگیری از ارتکاب مجدد بزه به وسیله او می‌شود. بزه‌دیده نیز با مصالحه و آشتی با بزه‌کار احساس آرامش پیدا می‌کند، خود را بازنده تلقی نمی‌کند و از رنج، درد و نگرانی او کاسته می‌شود. به این جهت اسلام به ایجاد صلح بین مردم و رفع کدورت‌ها و دشمنی‌ها اهمیت می‌دهد و آن را در شرایطی برتر از نماز و روزه می‌داند و بعد از انجام واجبات برترین و بهترین کار معرفی می‌کند. برای اقدام به اصلاح بین مردم حتی اطمینان از حصول نتیجه لازم نیست و صرف تلاش و کوشش در جهت رفع خصومت، کدورت و اختلاف بین مردم، فی‌نفسه ممدوح بوده و برای آن پاداش و ثواب فراوان مقرر شده است (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج. ۱۸، ص. ۴۴۱). برای ایجاد صلح و دوستی و انجام اصلاح می‌توان از بیت‌المال مسلمین هزینه کرد (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج. ۱۸، ص. ۴۴۰).

البته اصلاح و ایجاد صلح و آشتی باید در سایه عدالت و بازگرداندن حق هر کس به او صورت گیرد و همراه با جبران و ترمیم خسارت‌های وارد شده باشد. «فَإِنْ قَاءَتْ فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ

يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (حجرات، ۹). بر این اساس، در فرایند اصلاح ذات‌البین، متجاوز (بزه‌کار) باید خسارات وارد شده بر ستم‌دیده (بزه‌دیده) را ترمیم و جبران کند. در سایه اصلاح ذات‌البین، علاوه بر اینکه خسارت‌های وارد شده بر بزه‌دیده جبران می‌شود، از نظر روانی و عاطفی هم احساس امنیت و آرامش خاطر می‌کند (نجفی ابرندآبادی و همکاران، ۱۳۸۷، ص. ۱۹۳).

با توجه به جامعیت و همگانی بودن وظیفه اصلاح ذات‌البین، علاوه بر اعضای جامعه، مقامات رسیدگی‌کننده و قضات نیز مخاطب آیات و روایات هستند. بدین ترتیب اصلاح ذات‌البین بر هر سه نوع از میانجی‌گری؛ جامعه‌ای، جامعه‌ای با نظارت قضایی و درون‌سیستمی قابل تطبیق است. همچنین از جهت انجام فرایند اصلاح ذات‌البین، روش مستقیم و غیرمستقیم را شامل می‌شود. همچنین منعی ندارد که امر اصلاح ذات‌البین به شخص حقوقی که توانایی انجام آن را دارند، واگذار شود.

۲-۳- نهاد قاضی تحکیم

یکی از مفاهیم و نهادهای دیگری که از لحاظ شرعی نفوذ میانجی‌گری، حل‌وفصل اختلافات از این طریق مورد تأکید قرار گرفته است، نهاد قاضی تحکیم است. نهاد قاضی تحکیم یک نهاد اجتماعی مقبول عرف و شرع است که از پیشینه‌ای به وسعت تاریخ حقوق و حتی قبل از صدر اسلام برخوردار است. در قالب شکل‌های متنوع اجتماعی، چهارچوب‌های ویژه خود را یافته و همانند استوانه‌ای قوی در بستر تاریخ حقوق و دعاوی قد برافراشته است (مؤسسه دآوری و تحقیقات حقوقی، ۱۳۷۸، ص. ۶۲). بررسی نهاد تحکیم، شرایط و قلمرو آن نشان می‌دهد که نهاد تحکیم مفهوم عام‌تر از میانجی‌گری دارد و دارای ماهیت دوگانه: قضایی و غیرقضایی است (خویی، ۱۴۲۲ق، ج. ۴۱، ص. ۱۱). در ماهیت غیرقضایی، مطابقت تام با میانجی‌گری کیفری دارد؛ زیرا داور در ماهیت غیرقضایی نهاد تحکیم در ایجاد صلح و سازش میان طرفین و تقریب موضعشان تلاش می‌کند و با پیشنهاد فرمول سازش، دعوی را خاتمه می‌دهد (نساء، ۳۵). اساس اعتبار رأی و نظر داور در ماهیت غیرقضایی نهاد تحکیم، توافق اصحاب دعوی است. اگر یکی از اصحاب دعوی مخالفت کند، دیگر نظر داور اعتبار ندارد. در میانجی‌گری نیز اساس حل‌وفصل دعوی، توافق طرفین دعوی است که با رضایت طرفین در فرایند میانجی‌گری حاصل می‌شود.

در ماهیت غیرقضایی نهاد تحکیم، شرط اجتهاد محل بحث نیست، بلکه هر فردی عاقل، بالغ و مختار که توانایی لازم در ایجاد صلح و سازش را داشته باشد، از فامیل طرفین دعوی و یا غیر آن باشد، می‌تواند به‌عنوان داور و مصلح انتخاب شود. در فرایند میانجی‌گری کیفری نیز هر شخص حقیقی یا حقوقی که توانایی و مهارت لازم را در ایجاد صلح و سازش میان طرفین دعوی داشته باشد، می‌تواند به‌عنوان میانجی‌گر در فرایند میانجی‌گری مشارکت نماید.

بر این اساس، می‌توان گفت نفوذ شرعی میانجی‌گری کیفری، در ماهیت غیرقضایی نهاد تحکیم مورد تأکید قرار گرفته است. از این جهت نهاد تحکیم می‌تواند مبنای میانجی‌گری قرار گیرد.



۲-۴- ترغیب اصحاب دعوی به میانجی‌گری از سوی قاضی پرونده

ترغیب و تشویق اصحاب دعوی به صلح و سازش از سوی قاضی پرونده، یکی دیگر از مبانی فقهی میانجی‌گری کیفری - به‌خصوص میانجی‌گری با نظارت قضایی - محسوب می‌شود که مورد تأکید بسیاری از متون فقهی قرار گرفته است. شایسته است قاضی رسیدگی به پرونده پیش از صدور حکم، اصحاب دعوی را به سازش و حل‌وفصل دوستانه اختلاف ترغیب نماید. در برخی موارد - مثلاً در جایی که قاضی در منصب قضا نصب شده اما خودش به عدم عدالت خویش آگاه است - ترغیب و ارجاع طرفین دعوی به صلح و سازش از سوی قاضی پرونده واجب شمرده شده است (گلپایگانی، ۱۴۱۳ق، ج. ۱، ص. ۲۶۳). در کتب فقهی بر استحباب دعوت اصحاب دعوی به صلح و سازش از سوی قاضی پرونده به آیات قرآن از جمله عموم آیه ۱۱۴ سورة نساء (علامه حلی، ۱۴۱۳ق، ج. ۸، ص. ۴۱۸)، آیات امر به معروف و ظاهر آیه ۲۲۴ بقره (سبحانی، ۱۴۱۸ق، ج. ۱، ص. ۳۳۴) و روایات مانند صحیح هاشم بن سالم از امام باقر (ع) (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج. ۲، ص. ۲۰۹)، روایت حاکی از کیفیت قضاوت پیامبر (ص) در تفسیر منسوب به امام عسکری (عاملی، ۱۴۰۹ق، ج. ۲۷، ص. ۲۴۰) استدلال شده است. این امر زمینه مناسبی برای میانجی‌گری ایجاد می‌کند که از طریق ترغیب اصحاب دعوی به اتخاذ اقدامات داوطلبانه که خارج از گردونه رسیدگی‌های رسمی به حل و قطع دعاوی می‌پردازند، دنبال می‌شود. این انعطاف‌پذیری برخاسته از مبانی عقیدتی و مذهبی است که از امتیازات آیین دادرسی اسلامی به شمار می‌آید (حسینی، ۱۳۷۸، ص. ۸).

۲-۵- تأکید بر عفو و گذشت

آیات متعدد در قرآن ضمن صیانت از امنیت جامعه و عدم تخری جانیان و بزه‌کاران و به رسمیت شناختن حق بزه‌دیده در تقاضای اعمال مجازات بزه‌کار در برابر ظلم و تعدی که روا داشته است، به‌طور مکرر بزه‌دیده را تشویق و توصیه به گذشت از مجازات می‌کند. گذشت از مجازات را روش شایسته، ادای احسان (بقره ۴۵)، کفارة گناهان (مائده ۴۵)، بهتر از مجازات و دارای اجر و پاداش عظیم (شوری ۴۰) و امر مهم و پرارزش می‌داند. در روایات نیز عفو و گذشت از گناه و مجازات بزه‌کار مورد تأکید قرار گرفته است. از آن به‌عنوان سبب عزت انسان (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج. ۲، ص. ۱۰۸)، بهترین خصلت اهل دنیا و آخرت (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج. ۲، ص. ۱۰۹)، صدقه‌ای که پاداش آن بهشت است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج. ۲، ص. ۱۰۸) یاد شده است.

بررسی آیات و روایات متضمن تأکید بر عفو و گذشت نشان می‌دهد که در تعدی و تجاوز علیه اشخاص جامعه و نقض حقوق اشخاص، سرنوشت مجازات متجاوز، یعنی بزه‌کار، به دست ستم‌دیده، یعنی بزه‌دیده، است که می‌تواند اقدام به مجازات نماید یا با توافق با بزه‌کار در فرایند میانجی‌گری مشارکت نماید و از این طریق از مجازات بزه‌کار گذشت نماید. بهتر شمردن عفو و گذشت از مجازات در آیات فوق، ارجحیت حضور در فرایند میانجی‌گری را از حضور در محاکم رسمی نشان می‌دهد؛ زیرا در فرایند میانجی‌گری علاوه بر اینکه خسارات وارده بر بزه‌دیده جبران می‌شود، بزه‌دیده از هزینه‌ها و رنج و تبعات نامطلوب حاصل از



ورود به جریان رسیدگی‌های خشک و رسمی رهایی می‌یابد. بزه‌کار نیز از ناحیه بزه‌دیده و شاکی در معرض گذشت قرار می‌گیرد. زیرا بزه‌دیده با حضور در جلسه‌های گفت‌وگو از عوامل و انگیزه بزه‌کار در ارتکاب بزه، ندامت و پشیمانی وی آگاه می‌شود و در جهت یافتن راه‌حلی برای رفع اختلاف به‌طور فعال مشارکت می‌کند. با توافقات صورت‌گرفته و نظر مساعد بزه‌دیده و مجریان میانجی‌گری، ضمانت‌اجراهای کیفری را محدود و مضیق می‌کند.

نتیجه‌گیری

میانجی‌گری کیفری به‌عنوان روش مسالمت‌آمیز حل‌وفصل منازعات، در نظام دادرسی اسلام ریشه در انسان‌شناسی اسلامی دارد که با نگرش عمیق به مسئله احیا و اصلاح نفس به دنبال احیای ارزش‌های انسانی و ترمیم روابط مختل‌شده انسانی بزه‌کار با بزه‌دیده از طریق ایجاد شرم واقعی در بزه‌کار و تغییر چشم‌انداز اخلاقی او و ارائه الگویی تربیتی مطلوب در جریان فرایند میانجی‌گری و از همه مهم‌تر احترام به کرامت و حیثیت انسانی بزه‌کار، موجب احیای قابلیت انسانی و اصلاح بزه‌کار می‌گردد. با ترمیم و جبران خسارات بزه‌دیده در فرایند میانجی‌گری، عدالت واقعی را که احیاکننده بزه‌دیده است به ارمغان می‌آورد. تأکید بر مفهوم اصلاح ذات‌البین و تشویق طرف‌های درگیر به صلح و آشتی از یک سو؛ تشویق و دعوت آحاد افراد جامعه برای مشارکت در فرایند اصلاح ذات‌البین به‌عنوان کنشگران فرایند حل‌وفصل اختلاف ناشی از ارتکاب بزه، از سوی دیگر، بر اهمیت روش مسالمت‌آمیز حل‌وفصل منازعات در نظام دادرسی اسلام دلالت دارد. جواز و مشروعیت میانجی‌گری کیفری به‌عنوان روش مسالمت‌آمیز حل‌وفصل اختلافات از طریق نهاد قضایی تحکیم نیز مورد تأکید قرار گرفته است. بررسی نهاد تحکیم، شرایط و قلمرو آن نشان می‌دهد هرچند نهاد تحکیم در ماهیت قضایی خود تفاوت مهم و اساسی با میانجی‌گری کیفری دارد؛ اما در ماهیت غیرقضایی خود مطابقت تام با میانجی‌گری کیفری دارد.

ترغیب و تشویق اصحاب دعوی به صلح و سازش از سوی قاضی پرونده، یکی دیگر از مبانی فقهی میانجی‌گری کیفری، به‌خصوص میانجی‌گری با نظارت قضایی، محسوب می‌شود. ترغیب طرفین دعوی به صلح و سازش زمینه مناسبی برای میانجی‌گری ایجاد می‌کند تا طرفین دعوی با اتخاذ اقدامات داوطلبانه و خارج از گردونه رسیدگی‌های رسمی در فرایند میانجی‌گری مشارکت نمایند. تأکید بر عفو و گذشت بزه‌دیده در تعدی و تجاوز علیه اشخاص جامعه و نقض حقوق اشخاص، بیانگر سرنوشت مجازات بزه‌کار به دست بزه‌دیده است که می‌تواند اقدام به مجازات نماید یا با توافق با بزه‌کار در فرایند میانجی‌گری مشارکت نماید و از این طریق از مجازات بزه‌کار گذشت نماید. بهتر شمردن عفو و گذشت از مجازات در آیات قرآن، پسندیده بودن حضور در فرایند میانجی‌گری را از حضور در محاکم رسمی نشان می‌دهد؛ زیرا در فرایند میانجی‌گری علاوه بر اینکه خسارات وارده بر بزه‌دیده جبران می‌شود، بزه‌دیده از هزینه‌ها و رنج و تبعات نامطلوب حاصل از ورود به جریان رسیدگی‌های خشک و رسمی رهایی می‌یابد. بزه‌کار نیز از ناحیه بزه‌دیده و شاکی در معرض گذشت قرار می‌گیرد.



منابع

- قرآن کریم.
نهج البلاغه.
ابن عربی، محی‌الدین. (بی‌تا). *فصوص الحکم*. بیروت: دارالکتب العربی.
اعظمی، محسن. (۱۳۹۶). بررسی مقررات حاکم بر فرایند میانجی‌گری کیفری با تأکید بر قانون جدید آیین دادرسی کیفری (مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات ۱۳۹۴). *مجله علمی تخصصی علوم انسانی/اسلامی*، ۲۳.
تبریزی، جواد بن علی. (بی‌تا). *أسس القضاء و الشهادة*. قم، ایران: دفتر مؤلف.
جانی‌پور، مجتبی؛ قریب، رخساره. (۱۳۹۶). مطالعه تطبیقی قلمرو معیارهای اعمال میانجی‌گری کیفری در حقوق ایران، انگلیس و بلژیک. *پژوهش‌نامه حقوق کیفری*، ۸(۱)، ۲۳۹.
حسینی، سید محمد. (۱۳۷۸). نقش میانجی‌گری در فصل دعاوی و پاسخ‌دهی به نقض هنجارها. *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، ۴۵(۸۳۴).
درویشی، بابک؛ جلیلیان، محمدرضا. (۱۳۹۴). میانجی‌گری کارآمدترین روش جایگزین حل اختلاف برای تحقق عدالت ترمیمی. *تحقیقات حقوقی آزاد*، ۲۷.
دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). *نعت‌نامه دهخدا*. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
دلماش مارتی، میری. (۱۳۹۵). *نظام‌های بزرگ سیاست جنایی*. (علی حسین نجفی ابرندآبادی، مترجم). نشر میزان.
رضادانا، امیر. (۱۳۸۴). *جلوه‌های عدالت ترمیمی در نظام کیفری ایران* [پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق کیفری و جرم‌شناسی]. دانشگاه تهران (پردیس قم)، قم.
رضوی‌فرد، بهزاد؛ مرادقلی، حسین؛ ضرغامی، سیروس. (۱۳۹۵). بررسی آثار ترمیمی اجرای مراسم خون‌صلح؛ مطالعه موردی در آستان کرمانشاه. *مجله حقوقی دادگستری*، ۸۰(۹۴)، ۲۱۹.
سبحانی، جعفر. (۱۴۱۸ق). *نظام القضاء و الشهادة فی الشریعة الاسلامیة العراء*. قم، ایران: مؤسسه امام صادق علیه‌السلام.
شاهرخی، حسین. (۱۳۸۵). حقوق جزا: میانجی‌گری؛ اندیشه‌ای قضا زدایانه. *اصلاح و تربیت*، ۵۳.
شیرازی، ناصر مکارم. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
شیری، عباس. (۱۳۸۵). فرایندهای عدالت ترمیمی. *مطالعات پیشگیری از جرم*، ۱(۱)، ۲۲.
صادقی، محمدهادی. (۱۳۸۴). قضا زدایی در حقوق جزای اسلامی. *مجله تخصصی الهیات و حقوق*، ۱۵(۱۵ و ۱۶).
طبرسی، فضل بن حسن. (۱۴۱۵ق). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت، لبنان: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
طریحی، فخر الدین. (۱۳۹۵ق). *مجمع البحرین*. (سید احمد حسینی، تحقیق). تهران: المکتبة المتروویه.
عاملی، حرّ، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعة*. قم، ایران: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
عباسی، مصطفی. (۱۳۸۲). عدالت ترمیمی، دیدگاه نوین عدالت کیفری. *پژوهش حقوق و سیاست*، ۵(۹)، ۸۵.

- عسگری نیاسر، مسعود. (۱۳۸۸). نقش قاضی و پلیس در میانجی‌گری کیفری [پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی]. دانشگاه تربیت مدرس، تهران.
- علامه حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳ق). مختلف‌الشیعه فی احکام‌الشریعه. قم، ایران: دفتر انتشارات اسلامی. غلامی، حسین. (۱۳۸۲). عدالت ترمیمی اصول و روش‌ها. دانش/انتظامی، ۵(۴)، ۴۷.
- قانون آیین دادرسی کیفری، مصوب ۱۳۹۲. (افغانستان).
- آیین‌نامه میانجی‌گری در امور کیفری، مصوب ۱۳۹۵. (افغانستان).
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). کافی. تهران، ایران: دارالکتب الاسلامیه.
- گلپایگانی، سید محمدرضا موسوی. (۱۴۱۳ق). کتاب القضاء (للکلبایگانی). قم، ایران: دار القرآن الکریم.
- مالدار، محمدحسن. (۱۳۹۶). میانجی‌گری، عدالتی بنا نهاده شده بر مبنای قراردادی سه‌جانبه. اندیشمند/ان حقوق، ۱۳(۱۳)، ۹۶.
- متقی، علی بن حسام‌الدین. (۱۴۰۹ق). کنز العمال، فی سنن الاقوال والافعال. (بکری حیانی، تحقیق). بیروت: مؤسسه الرساله.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ و همکاران. (۱۳۸۷). اصلاح ذات‌البین و نظریه عدالت ترمیمی. فصل‌نامه مدرس علوم/انسانی، ۱۲(۳)، ۱۹۳.